

سرگذشت پرماجر ای تاج السلطنه

دختر ناصرالدین شاه بقلم خودش

خانم تاج السلطنه دختر زیبا و پریچهر ناصرالدین شاه از زنان نامدار قاجاریان بشمار می‌رود که درباره روشن اندیشی و سنت شکنی تند و بویژه در مورد زیبایی جادویی و زندگی عاشقانه وی بنویسند و پرماجر او بطور پراکنده و پراکنده بریده بریده مطالب زیاد نوشته و گفته شده است در خلال این پژوهشها اشاراتی به زندگی نامه او بقلم خودش شده است و گفته اند اگر این نوشته‌ها یافت شود باید در نوع خود از لحاظ محتوای زندگی دربار قاجار، رازهای سیاسی، تشریح داستانهای رشک آمیز زنانه و فساد اجتماعی کم نظیر و مهم باشد و چون اخیراً سرگذشت او بقلم خودش در میان نسخ گنجینه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بدست ما رسیده است لازم دیدیم ضمن نگارش زندگی تاج السلطنه این اتوبیوگرافی را چاپ و بخش کنیم.

خاندان تاج السلطنه

پدر تاج السلطنه، ناصرالدین شاه معروفترین و چهارمین پادشاه قاجار است

تاج السلطنه

ولی از مادر او در کتابهای قدیمی و جدید کمتر یاد و خاندان آن شناسایی شده است. بنا به نوشته خود تاج السلطنه، مادرش از خاندان قاجار (دختر عموی پدرش) بوده است، با این حساب نیای مادری او باید از پسران عباس میرزا نایب السلطنه و از برادران محمدنژاد باشد. تاج السلطنه در یادداشت‌های خود آنجائی که از سرپرست سیاهپوست خود (دده) یاد می‌کند او را در شمار کنیزانی می‌داند که پدرش بهنگام فرمانروایی در کرمان خریده به تهران آورده است. در میان فرمانروایان کرمان به دوران قاجار سه نفر را می‌توان یافت که از

فرزندان عباس میرزا هستند : خسرو میرزا ، فیروز میرزا و خانلر میرزا (۱)
 فیروز میرزا از شاهزادگان قدرتمند و سرشناس قاجاریه است که دارای سه دختر
 بنامهای : سرور السلطنه (حضرت علیا) همسر مظفرالدین شاه ، نجم السلطنه مادر دکتر مصدق
 و همسر (وزیر دفتر، وکیل الملک اصفندیاری، وکیل الملک دیبا) و ماه سیما در نوجوانی درمی-
 گذرد بنا بر این وی نمی تواند نیای مادری تاج السلطنه باشد خسرو میرزا هفتمین پسر عباس
 میرزا شاهزاده نیکبختی نبود پدرش توجه ویژه ای به او داشت بعد از مرگ نایب السلطنه
 خسرو میرزا چندان مورد اعتنا نبود وقتی برادرش محمد میرزا ولیعهد شد او بیشتر مورد
 بی اعتنائی و بدگمانی قرار گرفت بوسیله برادرش بازداشت و به اردبیل تبعید شد پس از مرگ
 فتحعلیشاه و بتخت نشستن محمد میرزا بدستور شاه ، خسرو میرزا بدست اسمعیل خان قراجه
 دافی کور شد تا آخر عمر نایب و گمنام زیست .

تاج السلطنه در یادداشتهای خود ازدائی و فامیل آن که در اردبیل می زیست یاد می کند
 که احتمالاً این خاندان ممکن است از فرزندان همین خسرو میرزا در اردبیل باشد .
 خانلر میرزا احتشام الدوله هفدهمین پسر عباس میرزا که سال ۱۲۵۶ هـ . ق بجای
 برادرش فیروز میرزا حکمران کرمان می شود وی مردی سختگیر و بیادگر و ناشایسته میبود
 بهنگام پیاده شدن قوای انگلیس در خلیج فارس به سال ۱۲۷۳ هـ . ق وی حکمران خوزستان
 بود بر اثر بی لیاقتی و زبونی وی قوای ایران بطور افتضاح آمیزی شکست می خورد (۲)
 وی سالها تا آخر عمر عهده دار مشاغل مهم بود و در سال ۱۲۷۸ هـ . ق درگذشت بنا-
 بر این نیای مادری تاج السلطنه بیرون از شاهزاده نمی تواند باشد یا از فرزندان خسرو میرزا
 و یا از اولاد احتشام الدوله .

بهر حال آنچه جای دودلی نیست اینکه نیای مادری تاج السلطنه حتماً از قاجاریان
 و شاهزادگان است برای اینکه خود تاج السلطنه دائمی را (احمد میرزا) معرفی می کند
 پس او (میرزا) از نشانهای شاهزادگی افراد است و انکهی اعتماد السلطنه بهنگام یادولادت تاج-
 السلطنه مادر او را (شاهزاده خانم ۳) می نویسد .
 نام تاج السلطنه ، توران الدوله می بود و وی از زنان فیرداگمی شاه بود از خوش
 اندامی و وجاهت توران الدوله یاد کرده اند .

ناصرالدین شاه به توران الدوله دلپسنگی ویژه داشت روی این عشق و علاقه دهستان
 طرشت را تبویل توران الدوله و بچه های او کرد .
 توران الدوله از شاه دودختر می یابد که بزرگترین آن فرخ السلطنه است که در سال
 ۱۲۹۹ ق . ه دیده بجهان می گشاید بنا بنوشته اعتماد السلطنه تاج السلطنه در دوشنبه ۶ ربیع-
 الثانی ۱۳۰۱ تولد می یابد (۴) در یادداشتهای دستنویس تاج السلطنه تاریخ او تولد در او اخر سال

۱ - فرمانروایان کرمان (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

۲ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۲۷۷

۳ - Britain And The persian Gulf ، P . 495

۴ - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۲۷۷

۱۳۱۱ نوشته شده است و حال آنکه صیغه عقدوی در همین سال جاری شده است خود تاج السلطنه بهنگام ازدواج سنش را ۹ سال می نویسد (۱) بنا بر این تاریخ درست تولد همان ۱۳۰۱ است و نیز انطباعات ناصری در جای دیگر تاج السلطنه را سیزدهمین ولی جرج چرچیل دوازدهمین دختر ناصرالدین شاه معرفی می کند (۲)

تاج السلطنه زیباترین دختران زمان خود بود تمام کسانی که او را دیده اند مبهوت تناسب اعضا و اندام ، و جاهت و زیبایی او شده اند خود تاج السلطنه از فیزیونومی خویش می نویسد : دارای (موهای قهوه ای مجعد بلند... سرخ و سفید با چشمهای درشت، مژه های بلند دماغی خیلی با تناسب ، لب و دهن کوچک با دندانهای سفید ...) بود .

(شهرت دلارائی تاج زبانزد عموم بود ، اشراف زادگان جوان که همه چیز داشتند بیاد وی اشکها می ریختند و خونها می خوردند می همنشین با آن شاهزاده خانم را موجب مباحثات و مایه افتخار خویش می دانستند (۳) (هر کس او را می دید دهانش آب می افتاد و به زیباییش دل می باخت (۴)

چنین غزالی خوش خط و خال بسال ۱۳۱۱ در ۹ سالگی به عقد سردار شجاع درآمد .

اعتماد السلطنه در وقایع شنبه ۲۹ جمادی الاول ۱۳۱۱ چنین می نویسد : (تاج السلطنه کریمه محترمه شاه را پسر شجاع السلطنه سردار اکرم امروز تکاح می کند باین جهت شاه شهرت فریفت بردند ۵...)

حسن خان سردار شجاع همسر تاج السلطنه پدرش محمد باقر سردار اکرم پدر بزرگش محمد رضا خان امیر تومان و نیای بزرگش فتحعلی خان امین الملک است. امین الملک پدر امیر تومان و خود پسر امیر هدایت اله خان (اترخان رشتی) نواده حاج آقا جمال دباچ قومنی و نبیره آقا کمال حکمران رشت بزمان شاه سلطان حسین است .

امیر هدایت اله خان از قشودالهای سرشناس و ریشهدار می بود با کریمخان زند روابط خوب داشت ولی بعد از او با بنیادگذار قاجاریان از در ستیز درآمد در جنگ با آقا محمدخان کشته شد .

محمد باقر خان سردار اکرم نبیره امیر هدایت اله خان از درباریان نامدار و نوکرهای مورد اعتماد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بشمار می رفت . در آغاز لقب شجاع السلطنه ، امیر نظام ، سردار کل و سرانجام به سردار اکرم ملقب شد اعتماد السلطنه درباره ارزش این لقب می نویسد (این لقب در ایران معمول نبود در دولت عثمانی به عمر پاشای معروف فاتح یمن و سباستپول در چهل سال قبل داده شد ما بدبختانه در دولت اسم زیاد داریم و رسم کم (۶)

۱- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۹۲۲

۲- مآثر الآثار صفحه ۱۱ ، تقویم صفحه ۳ Biographical notices
statement and notedales P .62

۳- دیوان عارف ۳۵۱

۴- یادداشت های سرتیب منزوی (روزنامه نوروز ایران ۲۳ مهر ۱۳۲۲ - ۲۵

آبان ۱۳۲۵)

۵- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۹۲۲

۶- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ۱۰۶۵

سردار اکرم مردی ثروتمند و خوشگذران و شهوت ران و بیدادگر و خود گامه می بود با جنبش آزادیخواهی مردم سخت دشمنی می ورزید و شاید روی این خصوصیات سرعت ترقی کرد بریاست فوج و گاردشاهی رسید .

بزمان او دو قطب قدرت سیاسی و گرایشها هر خارجی ایران امین السلطان و امین الدوله می بود که او از هر خاندان زنی گرفت ، در نتیجه از هر دو قدرت بهره برداری می کرد . سردار اکرم فرزندان چندی از زنان متعدد داشت که برجسته ترین آنان حسن خان سردار شجاع می بود مادر سردار شجاع ، قمر خانم دختر مجد الملک و خواهر زن نظام الملک نوری می بود ، میرزا علیخان امین الدوله دائمی او میشد . سردار شجاع همه گونه خصوصیات ترقی را داشت با خاندانهای معروف و سیاسی (امینی ، اتابک ، خواجه نوری ...) نسبت داشت پدرش از درباریان مورد اعتماد و از ثروتمندان انگشت شمار می بود از اینرو در سازمان سپاهگیری قاجاریان ترقی کرد . پیایه بالاتر رسید سردار شجاع نوجوانی بیش نبود که بسال ۱۳۱۱ با تاج السلطنه دختر ۹ ساله شاه ازدواج کرد جشن این عروسی باشکوه و مراسم خاصی برگزار شد (با یک آئین بهشتی و یک تشریفات کم نظیر عروسی را از سردرالماسیه درحالی که عده ای با طاقهای کشمیری مثل زنجیر بهم پیوسته بود به خانه داماد اول خیابان علاء الدوله می بردند) خود عروس می نویسد (در موقعیکه مرا می خواستند از کالسکه بیرون بیاورند از بسکه کوچک بودم نمی توانستم ، پدر شوهرم مرا در بقل گرفته تا در حیاط بر دو اینچا بدست کسانم سپرده رفت)

تاج السلطنه بعدها این عروسی را مبدأ کج بختی خود می داند دختری چشم و گوش بسته و مغرور و بی تجربه و زیبا زندگی زناشویی خود را با جوانی شروع می کند که چندان پای بند پاکی و پاکیزگی روحی و اخلاقی و اجتماعی نیست از همان شب اول زناشویی شب زفاف روح دختر بیگناه و کوچک دچار چین خوردگی شدید می شود شوهر عروس را تنها میگذارد میگساری ، شب زنده داری با دوستان و یارانش را بر مصاحبت و معاشرت با عروس ترجیح میدهد ، اندکی بعد این گره های روحی با گره های کوددیکر تاج السلطنه را بیشتر می آزاد .

تاج السلطنه که صاحب چند فرزندان نخست شوهر خود میشود با آنهمه زیبایی روز افزون در یادداشتهاش خود را سخت پایبند عفاف خانوادگی نشان میدهد معتقد است در برابر آنهمه نابکارهای جنسی شوهرش و شکارچیانی که در کمین او بودند خود را حفظ می کند و دست رده سینه عشاق سمج و سینه چاک می زند .

درست در چنین لحظات بحرانی روحی ناگهان ایران دگرگون شد نسیم آزادی وزید تخت مستبدان و قره نوکران زورگویی و از گون گردید سردار شجاع که خود یکی از دشمنان بیرحم جنبش مشروطیت ایران بود چون شیران بر فی آب شد .

آشنائی تاج السلطنه با آزادیخواهان ، فروریختن قدرت استبداد قاجاریان و شوهر بدکار و بیدادگر در او تحولی بوجود آورد برای احقاق حق خود رو بروی شوهر ایستاد بین آندو متارکه شد سردار شجاع از ترس انقلابیون بروسیه فرار کرد .

از آن پس فاصله و گودال عمیقی بین گذشته و آینده تاج السلطنه بوجود آمد دختر

پس از آنکه ناصرالدین شاه زنی بی بندوبار و عاشق پیشه شد شب و روز با جوانان و مردان اشراف، در سندان باذوق و شاعران عاشق پیشه می گذراند.

یکی از عشاق تاج السلطنه، عارف شاعر ملی و آزاداندیش می بود بهتر است تاج السلطنه را از طریق روابط او با عارف شناسایی کنیم عبدالرحمن سیف آزاد در این باره چنین می نویسد (در همان هنگام که هنگامه عشق تاج السلطنه ولوله در شهر انداخته بود عارف قزوینی شاعر جوان و پرشور نیز که در مجالس بعضی از اشراف زادگان راه داشت و این ماجرای جان سوز را می شنید دل درگرو این محبت گذاشت و نادیده با خیال عشق تاج السلطنه خود را مشغول داشت تصنیف می گفت و غزل می سرود ...

عارف جوان و خوش اندام و خوشرو بود، عمامه کوچک سفید و عبا و لباده فاخر و کفش فرنگی می پوشید و بصورت ظاهر از اشراف زادگان چیزی کم نداشت و از صورت ظاهری که می گذشت، شاعری بود جوان و دل و مغزش آکنده از احساسات رقیق و عواطف شورانگیز، شعر خوب می گفت در تصنیف سازی اعجاز می کرد، حنجره داودی داشت و آوازش مرغ هوا را از پرواز و امید داشت ...

عارف می سوخت و می ساخت و آرزو داشت اگر برای یک چشم بهم زدن هم شده، روی دل انگیز شاهزاده خانم را ببیند اما این آرزو میسر نمی شد و در این اندیشه ایام را با سختی می گذراند.

... روزی عارف گردش کنان خیابانهای غربی تهران را پیمود و مسافتی از شهر دور شده بدریاغ بزرگی رسید. ظهر نزدیک بود عارف زیر درختهای کهنسال جلو باغ نشست و عمامه از سر برداشته سردا روی دست خویش گذاشت و آهسته بالحن جانسوزی زمزمه نمود پس از چند دقیقه کالسکه ای بدریاغ رسیده توقف کرد. کالسکه چی پائین آمده درزد، بسزودی در باغ باز شد سپس کالسکه چی در کالسکه را گشود و یک خانم جوان چاق طناز با لباسهای فاخر بیرون آمد و دو خدمتکار زیبا از جنس لطیف نیز بدنبال او بیرون آمدند و بداخل باغ رفتند. ... عارف نتوانست از آنجا حرکت کند، پیش خود قیافه ای را که دیده بود باقیافتگی احتمالی تاج تطبیق می کرد و یقین داشت این نعمت غیر مرقب همانست که مدتها آرزوی دیدار او را داشته است عارف با خود در این اندیشه ها بود که دو نفر جوان اشرافی سوار بر اسب بدریاغ رسیده، از اسب پیاده شدند، همینکه بدریاغ باز شد عارف نیز بدنبال ایشان بداخل باغ رفت، عارف آندورا نمی شناخت ایشان نیز او را نمی شناختند ولی تصور می کردند، از همراهان خانم تاج السلطنه است، پس چیزی باو نگفتند ... مهمانان وارد شدند تاج با اندام زیبا و مازن چون ماه و منانت و بزرگی بسیار غرق در لباسها و جواهر گرانبها روی سندی راحتی نشسته بود.

واردین بخانم تعظیم کردند و خانم با تبسمی جانبخش بایشان جواب داد و بهمانی که جلو می رفت گفت: نظام السلطان بنشین بهمراهانت هم بگو بنشینند. خانم تصویری کرد عارف همراه نظام السلطان است؛ نظام السلطان که رحیم خان خوانده می شد با عارف در پایین اتاق روی زمین دوزانو نشستند ... در همین وقت... خوراکیهای رنگین و نوشیدنیهای گوناگون آوردند... نظام السلطان

در خوراکیها و مشروب باخانم شرکت داشت ولی رحیم خان و عارف در پالین اتاق، بزمی جداگانه داشتند، پس از آنکه سرها از نشئه می ناب گرم شد خانم بر رحیم خان گفت در حیم خان، بنده ای نرم نمی کنی؟ رحیم خان: ... شروع به نواختن نمود در این هنگام تاج السلطنه بنظام السلطان گفت: نظام السلطان این آشیخ چکاره است؟ عارف که دید نزدیک است مشمتش باز شود... پیش از آنکه نظام السلطان جواب خانم را بگوید در همان دستگامی که رحیم خان میزد شروع به آواز خواندن کرد بطوری لحن دلکش او در خانم و نظام السلطان مؤثر افتاد، که بی اختیار به او به به و آفرین گفت، پس از اینکه آواز تمام شد، خانم پرسید جناب شیخ است چیست؟ عارف خود را معرفی کرد تاج او را نشناخت ولی نظام السلطان عارف را شناخت و معرفی کرد.

خانم گفت پس معلوم شد تو ناخوانده امروز بهمانی ما آمده ای و اگر این آواز را نداشتی بیایبان می گفتم تو را زیر دسته بیل له کند ولی با این هنری که داری باید در خدمت ما باشی و پس از اینهم گاهی پیش ما بیا، عارف از الطاف خانم تشکر کرد... عارف این تصنیف را برای تاج السلطنه ساخته است:

توای تاج، تاج سر خسروانی
 تو از حالت مستمندان چه پرسى
 شد از چشم مست تو بى پا جهانی
 تو حال دل در دمنندان چه دانسى
 خدارا نگاهی بما کن، نگاهی برای خدا کن، به عارف خودی آشنا کن
 از نگاهی دواکن

دو صد درد مین
 حبیب طیبیم عزیزم، تو لى درمان دردم ز کویت بر نگر دم
 بهجرت در نبردم به قربان تو کردم (ادامه دارد)

عوارید کشورهای نفتی در سال ۱۹۷۳ و در آمد سرانه آنها

عایدات سرانه به دلار	جمعیت به هزار	نام کشور
۲۵۳۰۰	۱۵۰	اېونلی
۱۰۱۰۰۰	۱۷۰	قطر
۹/۶۰۰	۸۰۰	کویت
۳۴۵۰	۲/۲۰۰	لیبی
۲۵۶۰	۸/۶۰۰	عربستان سعودی
۷۷۰	۱۱/۵۰۰	ونزوئلا
۵۲۰	۱۰/۷۰۰	عراق
۵۳۰	۳۲/۱۰۰	ایران
۲۴۰	۱۵/۴۰۰	الجزایر
۱۵۰	۶/۹۰۰	اکوادور
۱۰۰	۷۲/۹۰۰	نیجریه
۲۵	۱۳۶/۵۰۰	آندونزی